

بررسی رویکرد پدیدار شناختی کجروی بر اساس قرآن و روایات

روح‌الله هژبری^{۱*}

ابراهیم عباسپور^۲

چکیده

انحراف و کجروی و راه‌های مقابله با آن، یکی از مسائل مهم اجتماعی بوده که اکثر جوامع از جمله جامعه ایرانی را به خود مشغول کرده است. با توجه به اسلامی بودن کشور ایران، مؤثرترین و بهترین راهی که می‌توان برای پیشگیری و مقابله با انحرافات در نظر گرفت، ابتدا فهم و شناخت نظریه‌های منسجم در حوزه انحرافات و سپس بومی‌سازی آن‌ها متناسب با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه اسلامی است، تا با ترسیم الگویی اسلامی، برای رفع کجروی، قدمی مؤثر برداشته شود. مقاله حاضر از میان نظریه‌های گسترده در حوزه انحرافات، نظریه پدیدار شناختی کجروی را تحت عنوان «بررسی رویکرد پدیدار شناختی کجروی بر اساس قرآن و روایات» مورد بررسی قرار داده و با تحلیلی نقادانه، تلاش می‌کند با استفاده از روش تحلیل محتوای توصیفی و کیفی که نیز نوعی نقد و سخن‌سنجی است، بخشی از محورهای اصلی رویکردهای پدیدار شناختی کجروی را به‌عنوان مقوله گردآوری نموده و به‌صورت پرسش به قرآن و روایات عرضه کرده تا پاسخ آن را در قالب توصیف دیدگاه‌های قرآنی و روایی به‌دست آورد. نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش نشان می‌دهد صرف‌نظر از نقدهای وارد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی بر مبانی رویکردهای پدیدار شناختی کجروی، گزاره‌های قرآنی و روایی با بسیاری از محورهای برگزیده نظریه پدیدار شناختی کجروی، همسویی داشته است.

واژگان کلیدی: پدیدارشناسی، اختیار، ختنی‌سازی، فشار هم‌نوایی، سرگردانی.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۰

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم.

(نویسنده مسئول: rhojabri2000@yahoo.com)

۲. دانش آموخته دکتری جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم. eabbaspor@yahoo.com

بیان مسئله

هرچند پدیده کجروی یکی از وقایع جمعی است و هیچ جامعه‌ای بدون کجروی نیست، اما به اعتقاد اندیشمندان هرچه میزان کجروی کمتر باشد، جامعه به سلامت نزدیک‌تر است. اندیشمندان برای کنترل کجروی، تلاش‌های علمی بسیاری انجام داده و نظریه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. یکی از حوزه‌های نظری قابل توجه در مطالعات جرم و کجروی، حوزه پدیدار شناختی کجروی است که به سازوکار توجیه کجروی از نگاه مجرمان و نقش این نوع توجیه و توجیه‌گری در شکل‌گیری رفتارهای کجروانه و استمرار آن‌ها می‌پردازد؛ برای مثال، در نظریه‌های پدیدار شناختی کجروی از جمله عواملی که زمینه این توجیه‌گری را فراهم می‌آورد، این است که غالب کجروان دارای نظام ارزشی متفاوت با نظام ارزشی مرسوم نیستند. بنابراین، راه‌هایی از فشارهای درونی و نیز فشارهای عاطفی هم‌نوایان را در این می‌بینند که رفتارهای کجروانه خود را با ظاهری منطقی و ریشه‌دار در ارزش‌ها و هنجارهای جامعه، توجیه کنند. به نظر می‌رسد این نظریه‌ها در تبیین کجروی از قدرت تبیین بالایی برخوردارند، اما از آنجاکه این نوع نظریه‌ها برانگیخته‌اند اذهان بشری است، ممکن است از نواقصی برخوردار باشند. از این رو باید مورد مذاقه و سخن‌سنجی قرار گیرند.

مطالعات اولیه، نشان می‌دهند حجم گسترده‌ای از مباحث برآمده از قرآن کریم این رویکرد را در عرصه تبیین و کنترل کجروی به ذهن می‌آورند که البته بر مبانی فرا نظری و پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خاص خود تکیه دارد و می‌تواند به‌عنوان یکی از الگوهای نظری اسلامی در حوزه تبیین و کنترل کجروی نیز یکی از نوآوری‌های اسلام در این عرصه، تفسیر و تحلیل شود.

روش تحقیق

روش انجام تحقیق تحلیل محتوای توصیفی و کیفی با مقوله‌های تحلیل موضوعی (ناظر به محتوای پیام‌های گزاره‌های دینی) است که با رهیافت قیاسی در تدوین مقوله‌های تحلیل (مقوله‌بندی بر اساس یافته‌های نظری و تجربی موجود در محورهای تبیینی پدیدارشناسی کجروی) همراه است.

چارچوب نظری

در آرای اندیشمندان متأخر پدیدارشناس، گرایش‌های مختلفی در حوزه پدیدارشناسی دیده می‌شود که گاهی یکدیگر را در بر می‌گیرند. پدیدارشناسی کجروی، با استفاده از چارچوب تئوریک

پدیدارشناسی به بررسی انحراف و کجروی می‌پردازد. فرایند شکل‌گیری این نظریه به این صورت است که از پدیدارشناسی فلسفی آغاز شده و پس از ورود این رویکرد به جامعه‌شناسی توسط شووتس،^۱ به وسیله گرشام سایکس^۲ و دیوید ماتزا^۳ وارد قلمرو روان‌شناسی اجتماعی گردیده است.

پدیدارشناسی کجروی

تعریف یک رفتار به‌عنوان کجروی، تشخیص چرایی انجام آن و حتی ماهیت و چیستی کجروی، همواره محل تضارب آرا و نظریات مختلف مکاتب و نظریه‌پردازان بوده است؛ مثلاً اثبات‌گرایان، قوانین حاکم بر جوامع انسانی را همانند قوانین حاکم بر طبیعت می‌دانند؛ لذا با این پدیده برخوردی عینی دارند و ارتکاب چنین اعمالی را از جانب افراد جامعه، متأثر از محیط اجتماعی می‌دانند که درنهایت اراده فاعل را نادیده گرفته و با نگاهی جبرگرایانه به تبیین آن می‌پردازند.

هدف مشترک هوسرل^۴ و شووتس که به ترتیب، به فلسفه پدیدارشناسی و جامعه‌شناسی پدیدارشناختی می‌پرداختند، ورود به بخش درونی ذهن افراد و پرداختن به مقولات و مفاهیمی مانند آگاهی، نگرش، احساس، درک و دریافت بود که پس‌از آن دو، نظریه‌پردازان دیگری برای تبیین و تحلیل واقعیت کجروی از چارچوب نظری پدیدارشناسی بهره گرفته و به راهی متفاوت با اثبات‌گرایان گام نهادند.

در این حوزه، نظریه‌هایی مانند «خنثی‌سازی»، «سرگردانی» و «فریبندگی‌های جرم» توسط پژوهشگرانی مانند دیوید ماتزا، گرشام سایکس و جک کاتز^۵ ارائه شده که پیش از هر چیز، مدعی‌اند اثبات‌گرایان در تحلیل کجروی، نه تنها آن را آن‌طور که هست بررسی نمی‌کنند که ذهنیت‌های خود از آن را مطالعه می‌کنند و عملکردشان ماهیتی انتزاعی دارد و مستقل از وضعیت‌های واقعی و ملموسی است که کجرو و کجروی در آن قرار دارد؛ لذا معتقدند برای بیرون رفتن از این عملکرد ناصواب و رسیدن به تبیین واقعیت کجروی، باید به ذهن کجرو بازگشت؛ زیرا تجربیات ذهنی و درونی او عین واقعیت کجروی است و واقعیت، همان تجربه و آگاهی بی‌فاصله شخص کجرو است (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷، ص ۶۰-۶۱).

1. Schütz.
2. Gresham Syke.
3. David Matza.
4. Husserl.
5. Jack Katz.

در بیانی بسیار کلی و مختصر می‌توان مضمون‌های پدیدار شناختی حاکم بر مطالعات پدیدارشناسی کجروی و نظریه‌های این حوزه را به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. ذهن، فعال است؛ بدین معنا که تفسیرهای دیگران را از موقعیت درمی‌یابد، تحلیل می‌کند و درنهایت، خلاقانه تصمیم می‌گیرد که چگونه عمل کند؛
۲. فرد، ساخته‌های ذهن را واقعی می‌بیند و بر اساس آن عمل می‌کند؛
۳. ساخته‌های ذهنی فرد از جامعه تأثیر می‌پذیرد.

بنابراین، با توجه به محدودیت‌های تحقیق در مطالعه چارچوب نظری پدیدارشناسی کجروی به بررسی برخی مبانی فرا نظری این نظریه‌ها و نیز مفاد نظریه‌های «خنثی‌سازی»، «سرگردانی» و «فریبندگی‌های جرم» بسنده شده و در ادامه، به ترتیب به بیان آن‌ها پرداخته شده است.

مبانی فرا نظری

نظریه‌های پدیدارشناختی کجروی همانند بسیاری از نظریه‌های دیگر، مبتنی بر پیش‌فرض‌ها و مبانی فرا نظری خاصی هستند که در شمار عناصر نظری آن‌ها محسوب نشده، اما بر محتوای نظریه، تأثیر جدی و تعیین‌کننده دارند؛ بنابراین، مناسب است پیش از پرداختن به محتوای نظری حوزه پدیدارشناسی کجروی، به بررسی برخی این مبانی پرداخته شود که به سبب محدودیت تحقیق، فقط به برخی مبانی انسان‌شناختی و روش‌شناختی پرداخته شده است. مبانی موردنظر به شرح زیر است:

۱. اختیار

اختیار از مبانی فرا نظری مهم در حوزه پدیدارشناسی است. این حوزه برخلاف اثبات‌گرایان که رفتار انسان را واکنشی مقهورانه به نیروها و عوامل متعدد پیرامونی می‌دانند، بر اساس پیش‌فرض هستی‌شناختی خود که جهان اجتماعی را فرایندی در حال ظهور و مخلوق متصدیان آن می‌داند، انسان را موجودی خلاق، فعال و دارای قدرت‌گزینش و اختیار به شمار می‌آورد که تعیین‌کننده نهایی رفتار خویش است. وجود اختیار در انسان بدین معناست که هیچ‌کدام از متغیرهای اثرگذار بر او، علت تعیین‌کننده و نهایی نیستند، بلکه تنها زمینه‌سازند و متغیر اثرگذار نهایی، گزینش و اختیار انسان است.

۲. هم‌نوایی گرایان انسان

برخلاف حوزه نظری کنترل که انسان را ذاتاً ضداجتماعی می‌داند، بر اساس پیش‌فرض دیگر این

نظریه، انسان‌ها حتی کجروان، موجوداتی اجتماعی، مایل به هم‌نوایی با جامعه و نیازمند مشارکت در انواع رفتارهای اجتماعی از جمله تحصیل، رفتن به کلیسا و رفت‌وآمدهای خانوادگی است (سلیمی و داوری، ۱۳۸۸، ص ۴۳۲). هرچند عنصر اختیار می‌تواند در مواقعی، زمینه‌های جدایی آنان از اجتماع را فراهم آورد.

۳. درون‌نگری

پدیدارشناسان بر اساس پیش‌فرض هستی‌شناختی نام‌انگارانه خود، واقعیت را محصول ذهن و شناخت فرد و ساخته‌وپرداخته آن و جهان اجتماعی را صرف نام‌ها، مفاهیم و عناوین مورد استفاده در ساختار دادن به واقعیت می‌دانند؛ لذا در حوزه معرفت‌شناختی، پیش‌فرض‌های غیر اثبات‌گرایانه را برگزیده‌اند و بر این اساس، دانش را ماهیتاً نرم، ذهنی، معنوی و مبتنی بر تجربه بینش منحصره‌فرد شخصی می‌دانند و شناخت جهان اجتماعی را از نگاه افراد مورد مطالعه، ممکن می‌سازند. این پیش‌فرض، آنان را به اتخاذ موضع «ایده‌نگاری روش‌شناختی» واداشته که راه کسب دانش دست اول درباره موضوع را منحصر به مطالعه شیوه ایجاد، تعدیل و تفسیر جهان پیرامون توسط فرد، یعنی روش تفهیمی می‌داند (بوریل^۱ و مورگان^۲، ۱۳۸۶، ص ۴۷-۵۱ و ۳۲۷-۳۳۸) که به معنی توجه به تجربیات درونی و ذهنی افراد به‌عنوان موجودات دارای احساس، اندیشه و اختیار است؛ به بیان دیگر، تلاش پدیدارشناسان این است که به بخش درونی ذهن افراد وارد شوند و به مقولات و مفاهیمی مانند آگاهی، نگرش، احساس، درک و دریافت عقیده آن‌ها بپردازند. (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷، ص ۶۰)

روایت‌های نظری

چنان‌که گذشت، در این بخش به ترتیب، به بررسی مفاد نظریه‌های «خشتی‌سازی»، «سرگردانی» و «فریبندگی‌های جرم» می‌پردازیم.

نظریه خشتی‌سازی

در دهه ۱۹۶۰ میلادی سایکس و ماتزا یافته‌های متعدد پدیدارشناسانه خود را در قالب نظریه خشتی‌سازی، این‌طور مطرح کرده‌اند که نوجوانان، نوعی تعهد اخلاقی را در خود احساس می‌کنند که باید

.....
1. Borreel.
2. Morgan.

به قانون، پایبند بمانند. آنان مدعی‌اند این پیوند اغلب میان فرد و قانون پابرجا می‌ماند و هنگامی که از بین برود، بزهکاران سرگردان خواهند شد. (Rajrathnam V.P., Op.Cit) آنان در مقاله سال ۱۹۵۷ خود، پارها به شباهت بین نظام‌های ارزشی بزهکاران و بزه‌ناکردگان اشاره کرده (William, 1981, pp295-318) و تفاوت چندانی بین ارزش‌های این دو گروه نیافته‌اند. استدلال آنان این است که گرایش به انحراف و خشونت و دیگر ناهنجاری‌ها در همه افراد وجود دارد و تنها، تفاوت در این است که افراد عادی برای ارضای گرایش‌های ناهنجار خود در انتظار فرصت‌های مناسب‌تر، کم‌خطرتر و بی‌زیان‌تر به سر می‌برند، اما کجروان هرگاه اراده کنند، مرتکب فعل می‌شوند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷، ص ۶۴). هم‌چنین خلاف‌کاران و بزهکاران از ارزش‌های متعارف آگاهی دارند و از تخلف آمیز بودن رفتارهایشان آگاهی دارند و حتی نوعی تعهد اخلاقی را در خود احساس می‌کنند که باید به قانون پایبند بمانند.

به گفته آنان، بررسی‌های تفصیلی حتی درباره بزهکاران محکوم‌شده، ارزش‌های متعارف آن‌ها را نشان می‌دهد و در بسیاری از موارد پس از ارتکاب فعل، احساس عذاب وجدان و گناه پیدا کرده و حتی بدون توصیه دیگران، خود را به قانون معرفی کرده و به اعمال و رفتار خود اقرار می‌نمایند. باین حال، در مواردی نیز باوجود اینکه از نظام هنجاری جامعه اطلاع دارند و آن را نیز می‌پذیرند، ولی برای خنثی کردن آثار ناشی از رفتار خود مانند سرزنش و انتقاد دیگران و حتی گرفتن تخفیف در مجازات، می‌کوشند تا با انطباق وضعیت خود با شرایطی که می‌توان در آن به‌گونه‌ای از زیر بار مجازات شانه خالی کرد، به خنثی‌سازی آثار کجروی خود در برابر دیگران به‌ویژه مأموران قانون می‌پردازند.

فنون خنثی‌سازی

سایکس و ماتزلا به پنج دسته از فنونی اشاره می‌کنند که کجروان برای خنثی‌سازی و موجه جلوه دادن اعمال خود به کار می‌برند تا از فشارهای درونی و بیرونی هم‌نوایی خلاص گردند. این فنون عبارت‌اند از:

۱. انکار مسئولیت

این فن زمانی استفاده می‌شود که کجرو علت عمل کجروانه خود را یک نیروی بیرونی و خارج از اراده خود مانند دوستان و همسایگان بزهکار و والدین بی‌تفاوت برشمرده و ضمن رفع مسئولیت از خود در اقدام به کجروی، معتقد است که مجموع علل گفته‌شده او را به سمت کجروی سوق داده و خود تقصیری بابت عمل کجروانه ندارد و دیگران مسئول کجروی او هستند.

۲. انکار آسیب

کجرو این روش را در زمانی استفاده می‌کند که هرچند عملش خلاف هنجار جامعه و قانون بوده، ولی به کسی آسیبی نرسانده و می‌گوید: «من تصور می‌کردم معنای عمل مجرمانه، صدمه زدن به کسی است. ما که به کسی صدمه نزدیم» (Greek, Cecil E., 2005, Op.Cit) و به واسطه این گفتار به ختنی کردن تبعات رفتار خود می‌پردازد.

۳. انکار آسیب‌دیده

در این فن، کجرو قبول می‌کند که رفتار کجروانه‌ای داشته و صدمه‌ای به فرد و یا افراد صورت پذیرفته، اما تلاش بر مستحق جلوه دادن عمل ارتكابی بر قربانی دارد؛ مثلاً سرقت و قتل خود را کم کردن اموال و از بین بردن یک شرور و متجاوز به مردم جلوه می‌دهد.

۴. محکوم کردن محکوم کنندگان

کجروان به واسطه این فن، قوانین و مجریان قانون را فاقد ارزش و مشروعیت در وضع و اجرای قانون جلوه داده و زاویه کانون توجه را از اعمال کجروانه خود، به سمت انگیزه‌ها و رفتار افرادی تغییر می‌دهند که نه تنها مورد تأییدشان نیستند که آن‌ها عمالشان سرزنش و نکوهش می‌کنند و ادعایشان این است که آن‌ها اغراض شخصی دارند، درحالی‌که خود مرتکب این اعمال هستند، اما در پایبندی به قانون، تظاهر می‌کنند. کجروها به این وسیله، صلاحیت آن‌ها را به‌عنوان مرجع تصمیم‌گیری و تعریف اعمال شایسته و ناشایست زیر سؤال برده و درنهایت، درستی قضاوت منفی آنان را در مورد رفتار خود انکار می‌کنند. (ممتاز، ۱۳۸۱، ص ۱۶۷)

۵. توسل به ارزش‌های والاتر

در این مورد، فرد منکر ارزش‌ها و هنجارهای موردقبول جامعه نیست، ولی به آن‌ها نیز عمل نمی‌کند، بلکه رفتار خود را نوعی پایبندی به هنجارهایی مهم‌تر از قانون‌های جاری جامعه می‌داند؛ هنجارهایی مانند آیین رفاقت و پایبندی به آن، هرچند به قیمت تخلف از قانون تمام شود (صدیق سروسناتی، ۱۳۸۷، ص ۶۶)؛ مثل رانت‌خواری و دادن اطلاعات محرمانه خارج از چارچوب قانون به دوستان و بستگان، به بهانه ارزشمندی بیشتر این پیوندهای خویشاوندی.

آن‌ها هم‌چنین معتقدند در مورد فنون ذکرشده به دو نکته باید توجه شود:

نخست آنکه بزهکاران به‌رغم درگیر بودنشان در جرم، پیوندی قوی را با جامعه متعارف برقرار می‌کنند و اغلب، نگرششان این است که می‌خواهند خود را «خوب» ببینند؛ لذا برای حل تعارض میان قانون‌شکنی

موردنظر آنان با این هویت مطلوب موردنظرشان، فنون خشتی‌سازی را به کار می‌برند که برای آرام کردن احساس گناهی که انتظارش را دارند، طراحی شده است. (Topalli, Volkan, 2006, p475)

دوم آنکه فنون یادشده، نوعی از ارزش‌های زیرزمینی هستند که توسط فرهنگ جامعه در خلال فرایند یادگیری به کجروان منتقل شده است؛ برای مثال، آنان می‌گویند میل به خشونت و بعضی انحرافات، به‌ظاهر توسط راست‌اندیشان و کسانی که مقید به رعایت هنجارها هستند، محکوم می‌شود، اما همین افراد ارضای این امیال را به زمان مناسب و در خفا موکول می‌کنند. سایکس و ماتزا معتقدند وجود این ارزش‌ها، پیش‌فرض‌های فرهنگی را ایجاد می‌کند که می‌گوید «همه در زندگی به‌نوعی بدی می‌کنند» یا اینکه: «به‌ندرت فردی را می‌توان دید که «کاملاً خوب» باشد». در چنین موقعیتی کجروان، افراد هم‌نوا با جامعه را نیز مانند خود قلمداد کرده و استدلال می‌کنند آن‌ها نیز دست به کجروی می‌زنند و آنگاه این ارتکاب کجروی هم‌نویان در خفا را زمینه‌توجیهی برای رفتار خودشان می‌دانند. (Haris, Dave, Op.Cit)

نظریه سرگردانی

نظریه سرگردانی، حاصل مطالعات بیشتر دیوید ماتزا در حوزه کجروی و نوعی مکمل نظریه مشترک او با سایکس است که در کتابی با نام «بزهکاری و سرگردانی» مطرح شده است (Matza, 1964, Delinquency and Drift. New York: John Wiley and Sons, Inc). ماتزا نظریه سرگردانی را شرح و بسط این نکته از نظریه خشتی‌سازی می‌داند که افراد، خشتی‌سازی را در موارد لغزش از رفتارهای متعارف و سرگردانی نسبت به آن‌ها به کار می‌برند تا وقفه یا راحت باشی موقتی از محدودیت‌های اخلاقی داشته باشند. او این نظریه را بر مشاهدات زیر استوار ساخته است:

۱. بزهکاران درباره اعمال مجرمانه خود، ابراز پشیمانی می‌کنند؛
۲. بزهکاران اغلب به افراد مطیع قانون احترام می‌گذارند؛
۳. آن‌ها بین کسانی که می‌توانند آنان را بزه‌دیده کنند و آنانی که نمی‌توانند، خطی ترسیم می‌کنند؛
۴. بزهکاران از نیاز هم‌نوایی، مصون نیستند.

به نظر او سرگردانی، نوعی وضعیت روانی ناشی از دل‌بستگی ضعیف هنجاری به هریک از دو نوع شیوه‌ها و رسوم متعارف یا کجروانه است. سرگردانی را می‌توان به‌عنوان نوعی جبر ملایم توضیح داد که جرم را عملی می‌داند که تا حدی انتخابی و تا حدی متعین است؛ بدین معنا که فرایندهای سرگردانی، بزهکاری را تسهیل می‌کنند نه اینکه فرد را به آن وادار سازند. او در اینجا بحث اراده را

مطرح می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که بزهکاری یک فعالیت کاملاً تعین یافته نیست، بلکه نوعی گزینش است؛ یعنی ممکن است آماج تشویق یا سست کردن واقع شود. پس بیان گزاره‌های قطعی درباره آن خطرناک است. به همین شکل، بر اساس مفهوم سرگردانی، افراد جوان در اعمال مجرمانه مشارکت می‌کنند، بدون آنکه به‌طور کامل قصد انجام آن را داشته باشند و حتی ممکن است ارزش‌هایی را پذیرفته باشند که بر اساس آن ارزش‌ها، جرم را پذیرفتنی یا بخشیدنی می‌دانند. از این رو، ماترا مدعی است که بزهکاری نه به‌عنوان نتیجه نیروهای کاملاً اجبار کننده که از طریق نوعی ضعیف شدن آرام پیوندهای روابط اخلاقی در جامعه شکل می‌گیرد که اجازه می‌دهد برخی از جوانان به‌سوی بزهکاری کشیده شوند. (Greek, Cecil E., 2005, Op.Cit)

نظریه فریبندگی جرم

این نظریه که توسط جک کاتز^۱ ارائه شده در رویکرد ذهنی و درونی پدیدارشناسانه خود، جرم را در پیوند با حالت‌های هیجانی مجرمان بررسی کرده است. او در ضمن بررسی این پیوند به دو متغیر «فریبندگی‌های جرم» و «الزام‌های درونی» که افراد هنگام درگیر شدن در گونه‌های متفاوت پروژه‌های مجرمانه در خود احساس می‌کنند، توجه کرده است. ادعای او بر این است که در این حالت‌های هیجانی، جرم چهره‌ای هیجان‌انگیز و نشاط‌بخش به خود گرفته و مجرم، آن را فرصتی برای نوعی کندوکاو خلاقانه در جهان رفتارهای عاطفی می‌داند که در ورای جهان رفتارهای عقلانی و «بهنجار» وجود دارد (وایت^۲ و هینز^۳ ص ۲۰۰)؛ برای مثال، به نظر او جوانی که تارنمای اینترنتی یک بانک را هک می‌کند، این عمل در نگاه او نوعی هیجان و فریبندگی خاص دارد و چه‌بسا پیش از منافع مادی این عمل و دستیابی به اسناد و اموال بانک، هیجان عبور از فیلترها و پالایه‌های امنیتی متعدد، او را به این کار ترغیب می‌کند؛ به‌عبارت‌دیگر، این عمل را به سبب هیجان ناشی از آن یا با این نگاه، توجیه‌پذیر می‌یابد که عبور از این همه فیلتر و پالایه امنیتی، هوش و ذکاوتش را اثبات می‌کند.

الگوهای نظری مرتبط

در این قسمت ضمن اشاره به برخی از نظریه‌ها، الگوها و رگه‌هایی بیان می‌شود که حوزه نظری پدیدارشناسی کجروی را با نظریه‌های دیگر پیوند می‌زنند.

1. Jack Katz.
2. White.
3. Hines.

نظریه‌های یادگیری

نظریه‌های پدیدار شناختی این دو مضمون کلی را که مجرم، طبیعتی هم‌نواگرایانه دارد و کجروی و راه و رسم آن را از اطرافیان و جامعه می‌آموزد، از حوزه نظری یادگیری و نظریه‌های متأثر از آن در حوزه مطالعه کجروی وام گرفته‌اند. دیگر مضمون‌های مشترک این نظریه‌ها با نظریه‌های یادگیری نیز به شرح زیر هستند:

۱. مفهوم «تبرئه نفس» در نظریه یادگیری اجتماعی باندورا و فنون تبرئه نفس در این نظریه است که شباهتی قابل توجه با فنون خنثی‌سازی دارند و پیوندهای این دو نظریه را دو زمینه توجیه و توجیه‌پذیر شدن کجروی، نشان می‌دهند؛

۲. مفهوم «نسبت نهایی تفاضل» در دیدگاه «یادگیری سرشتی» که بر اساس آن فرد قبل از انجام عمل، فعل موردنظر را بررسی کرده و آن را وزن دهی می‌کند و در صورتی مرتکب آن می‌شود که منفعت انجامش بیشتر از ترک آن باشد. این مضمون هم به‌صورت خاص با زمینه‌سازهای فردی توجیه‌پذیر شدن کجروی در نظریه خنثی‌سازی ارتباط دارد.

برخی از مضمون‌های مهم مشترک بین نظریه‌های یادگیری و پدیدارشناسی کجروی عبارت‌اند از:

۱. کجروان راه فرار از فشارهای هم‌نوایی را از جامعه می‌آموزند؛
۲. کجروان فنون خنثی‌سازی را از فرهنگ جامعه می‌آموزند؛
۳. فرد می‌آموزد که چگونه پس از انجام رفتاری ضداجتماعی از سرزنش وجدان و ملامت دیگران رها شد.

نظریه‌های کنترل

برخلاف بسیاری از نظریه‌های مرسوم که کجروی را ناشی از نیروهای خرد، میانه و کلان اثرگذار به‌سوی ناهنجاری می‌دانند، طبق نظریه‌های کنترل اصل بر این است که همه انسان‌ها به‌طور فطری، تمایل، استعداد و انگیزه رفتارهای کجروانه دارند درواقع، نظریه‌های کنترل، کجروی را محصول ضعف حضور و کارآمدی کنترل‌های اجتماعی و یا فقدان آن‌ها قلمداد می‌کنند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷، ص ۵۱-۵۲)؛ برای مثال، تراویس هیرشی،^۱ کجروی را محصول ضعف پیوندهای راست‌روانه یا وجود

1. Travis Hirshi.

پیوندهای کجروانه در محورهای زیر می‌داند و راهکار هم‌نوا شدن فرد با هنجارهای اجتماعی را نیز تقویت ویژگی‌های راست‌روانه آن‌ها می‌داند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. وابستگی فرد به خانواده، نهادهای اجتماعی؛

۲. تعهد به اهداف مرسوم جامعه؛

۳. مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی؛

۴. اعتقاد به قوانین و دستورالعمل‌های اخلاقی جامعه.

والتر رکلس^۱ در روایتی دیگر از نظریه کنترل به نام نظریه مهار، هم‌نوایی فرد با گروه و جامعه را ناشی از فشار و کنترل گروه می‌داند او تأکید می‌کند که هرگاه فشار گروه که همان مهارهای خارجی رفتار است، وجود نداشته باشد یا ضعیف باشند، فرد عصیان کرده و به کجروی روی خواهد آورد. (سلیمی و داوری، ۱۳۸۷، ص ۳۹)

با توجه به این‌که نظریه‌های پدیدارشناختی کجروی، فشارهای عاطفی و ارزشی جامعه بر کجروان را یکی از عوامل بازدارنده کجروی می‌دانند، در بیانی کلی، مضمون‌هایی مانند وابستگی‌های راست‌روانه و باور داشتن ارزش‌های اخلاقی جامعه در نظریه هیرشی و فشار عاطفی و ارزشی گروه در نظریه رکلس را می‌توان رگه‌های ارتباطی این دو حوزه با یکدیگر به شمار آورد.

نظریه برچسب‌زنی

نظریه برچسب‌زنی همانند نظریه‌های پدیدارشناختی کجروی، به تبیین روان‌شناختی اجتماعی کجروی و از جمله نکات زیر پرداخته است که صرف‌نظر از ریشه‌های پارادایمی متفاوت این دو رویکرد نظری می‌تواند چشم‌اندازهای مشترک آن‌ها باشند؛ این نکات عبارت‌اند از:

۱. اینکه تعریف کجروی متکی بر برداشت‌های ذهنی، فرهنگی و نسبی افراد جامعه است، نه بر معیارهای عینی و ملموس؛

۲. این تفسیر بر هر دو طرف تعریف‌کنندگان و تعریف شونده‌گان و رفتارهای آن‌ها تأثیر می‌گذارد؛

1. Walter Reclus.

۳. کجروان به‌ویژه نوجوانان در برابر این تعریف‌ها آسیب‌پذیرند و مواجه شدن با واکنش جامعه، خودپنداره، رفتار و حتی هویت و شخصیت آن‌ها را دچار دگرگونی می‌کند؛ برای مثال، صاحب‌نظران حوزه روان‌شناسی و برخی نظریه‌های کجروی مانند نظریه برچسب‌زنی در خصوص تأثیر تعریف‌ها و برچسب‌های کجروانه بر افراد، یادآور می‌شوند که این تعریف‌ها بر برداشت فرد از خود که آن را خودپنداره می‌نامند، تأثیری تعیین‌کننده دارد و سبب می‌شود فردی که برچسب‌خورده، مضمون آن برچسب را به صورتی منفعلانه به‌عنوان بخشی از خودپنداره خود و به مثابه نوعی شیوه زندگی بپذیرد و همین مسئله باعث ادامه کجروی او به‌عنوان کجروی دومین می‌گردد (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷، ص ۵۶-۵۸). در این زمینه، ناتانیل براندن^۱ روان‌شناس کانادایی معتقد است برداشتی که فرد از خود دارد، می‌تواند در پذیرش الگوهای رفتاری خاصی از سوی او مؤثر باشد. به گفته او تصویری که یک فرد از خود دارد، به‌طور ضمنی در همه واکنش‌های ارزشی او تجلی می‌کند و ارزشیابی شخص از خویش، اثرات برجسته‌ای در جریان فکری، احساسات، تمایلات، ارزش‌ها و هدف‌های وی دارد و کلید فهم رفتار اوست (براندن، ۱۳۷۱، ص ۱۶۱-۱۶۲). او هم‌چنین می‌گوید افرادی که برداشتی منفی یا کجروانه درباره خود یا خودپنداره منفی دارند دارای حرمت نفس نیستند و به میزان فقدان آن، خود را مجبور به جعل و کسب نوع کاذب آن می‌کنند تا با توسل به تصویر دروغین و بدلی آن، چهره خود را بیارایند و با این حس نومیدی و این باور که رودرویی با جهان، بدون برخورداری از حرمت نفس به منزله بی‌پناه کردن و خلع سلاح خویش است که نهایتاً منجر به تخریب نفس می‌گردد، خود را از نظر روان‌شناسی به طریق باطل و بی‌راهه سوق می‌دهند. (براندن، ۱۳۷۱، ص ۱۶۲)

ادوین شور^۲ نیز راه‌حل جلوگیری از برچسب خوردن فرد و آثار روانی آن را نوعی سیاست مداخله نکردن بنیادی می‌داند؛ با این بیان که باید در خصوص بزهکاری‌های جوانان و نوجوانان با رهیافتی دور از درگیری، وارد عمل شد و آنان را به مسیری غیر از نظام‌های قضایی رسمی هدایت کرد.

1. Nathaniel Brandon.
2. Edwin Shore.

نظریه تعارض شناختی

لئون فستینگر^۱ در این نظریه روان‌شناختی که درونمایه‌ای شناختی دارد، به بررسی آثار انگیزشی روابط میان مؤلفه‌های شناختی، نظیر نگرش‌ها، احساسات و باورها پرداخته و آن را در تحلیل واکنش‌هایی ارائه کرده که افراد هنگام قرار گرفتن بر سر دوراهی‌های ناشی از وجود شناخت‌ها و گرایش‌های متعارض از خود ابراز می‌کنند؛ مانند قرار گرفتن بر سر دوراهی مبادرت کردن یا نکردن به سرقت، هنگامی که فرد با دو مؤلفه شناختی متعارض رفع نیازهای زندگی و دستگیری و زندانی شدن و همزمان از پیامدهای سرقت، مواجه است. در این نظریه، به این نکته توجه داده می‌شود که افراد هنگام قرار گرفتن بر سر دو راهی‌ها می‌کوشند با توجیه و ارزش دادن به انتخاب خود از ناخوشایندی تردید بکاهند. (سلیمی و داوری، ۱۳۸۸، ص ۳۰۹) بنابراین، اگر چه این نظریه غیر مستقیم به تبیین کجروی می‌پردازد، اما می‌توان ارتباط نزدیک آن را با نظریه‌های پدیدارشناختی کجروی در پرداختن به مضمون خنثی‌سازی و فنون آن دید؛ یعنی آنگاه که افراد با توجیه‌ها و ترفندهایی مانند آنچه در نظریه خنثی‌سازی ذکر شده است در صدد سازگار کردن شناخت‌های متعارض ناشی از ارتکاب کجروی برمی‌آیند و به‌وسیله آن از تردید ناشی از فشارهای درونی و بیرونی هم‌نوایی و ناخوشایندی‌های آن می‌کاهند. در این خصوص، برخی محققان توجه داده‌اند که سایکس و ماتزا مدعی‌اند بزه‌کاران، با وجود درگیر بودن‌شان در جرم ... می‌خواهند خود را «خوب» ببینند؛ لذا برای حل تعارض قانون‌شکنی مورد نظر با این هویت مطلوب از خود، فنون خنثی‌سازی را به کار می‌برند که برای آرام کردن احساس گناهی که انتظارش را دارند، طراحی شده است. (Topalli, Volkan, 2006, Op.cit. p475)

نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی

نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی با نگاهی ساختی - کارکردی، به تبیین کجروی پرداخته‌اند و عامل اصلی ایجاد کجروی را ساخت اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌دانند؛ برای مثال، امیل دورکیم^۲ در تحلیل «آنومی»^۳ یا «بی‌هنجاری» مدعی است بی‌هنجاری در شرایطی پدید می‌آید که در حوزه‌های معینی از زندگی اجتماعی، معیارهای روشنی برای راهنمایی رفتار وجود نداشته باشد. به نظر او پیامد این وضعیت آن است که ارزش‌ها، هنجارها و خواسته‌های «وجدان جمعی» که انگیزه‌های خودخواهانه

1. Leon Festinger.
2. Emile Durkheim.
3. Anomie.

فردی را تحت کنترل دارند، کارایی خود را از دست می‌دهند. تضعیف این الزام‌ها و فشارها نیز سبب می‌شود افراد، خود را رهاشده ببینند و دچار نوعی احساس بی‌هنجاری شوند که اغلب زمینه‌ساز خودکشی و کجروی است. (سلیمی و داوری، ۱۳۸۷، ص ۳۲۶)

رابرت کی. مرتن^۱ نیز که با الهام از دیدگاه «نظم اخلاقی» دورکیم، پایه‌گذار این نظریه است، معتقد است اگرچه ساختارهای اجتماعی، اهداف و معیارهای منزلتی خاصی را به افراد می‌آموزند، اما ابزار و شیوه‌های تأییدشده رسیدن به آن را محدود می‌کنند. به نظر او پیامد این محدودیت و شکاف بین اهداف و ابزار نیل به آن، نتیجه ضعف تعهد فرد به اهداف یا ابزارهاست و او را در نوعی وضعیت بی‌هنجاری قرار می‌دهد؛ یعنی ارزش‌ها و هنجارهای غیرقابل‌جمعی را به او القا و وی را ناچار می‌کند تا یکی را انکار نماید و در نتیجه، دچار کجروی شود. (سلیمی و داوری، ۱۳۸۷، ص ۳۲۷-۳۳۱)

برخی محققان در تحلیل این بخش از نظریه مرتن، محوریت نسبی که عنصر روان‌شناختی اجتماعی است را یکی از عوامل شکل‌گیری این حالت در افراد می‌دانند که در خلال کنش‌های متقابل اجتماعی، شکل می‌گیرد. به این صورت که فرد هنگامی داشته‌های خود را با کسانی مقایسه می‌کند که از سطح رفاه بالاتری برخوردارند و احتمالاً دارای شایستگی‌های کمتری نیز هستند. او از یک‌سو، نیاز رسیدن به رفاه بیشتر را احساس می‌کند و از سوی دیگر، متوجه کافی نبودن ابزارها و وسایل موردقبول برای دسترسی به این ارزش می‌شود و در نتیجه در معرض ضعف شدن تعهدش نسبت به هدف‌ها یا وسایل نهادینه‌شده قرار می‌گیرد (رفیع پور، ۱۳۷۸، ص ۲۸-۳۷). بدین شکل، این جنبه از نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، بیانگر زمینه‌های اجتماعی توجیه‌پذیر شدن کجروی و به‌دست آمدن توجیهی برای کجرو هنگام ارتکاب برخی اعمال کجروانه، به‌ویژه تخلفات مالی است که در نظریه خنثی‌سازی به آن پرداخته شد. به همین شکل، مضمون شکاف بین اهداف و ابزارها، شباهتی قابل توجه با مفهوم سرگردانی در نگاه ماتزا دارد که آن را نوعی وضعیت روانی ناشی از دل‌بستگی ضعیف هنجاری به هریک از دو نوع شیوه‌ها و رسوم متعارف یا کجروانه می‌داند.

نقد و بررسی

نظریه‌های پدیدارشناختی کجروی اگرچه در مقابل نظریه‌های اثبات‌گرایانه که معیار شناخت و حقیقت اشیاء را بر مبنای مشاهده و تجربه اشیاء و به‌طورکلی، مدرکات حسی می‌دانستند، برای

.....
1. Robert Kay. Merton.

شناساندن این جنبه از واقعیت رفتارهای کجروانه موفق بوده، عدم صلاحیت آن نظریه‌ها را نشان داده و شالوده بسیاری از تحقیقات در حوزه مطالعه جرم و کجروی قرار گرفته‌اند، ولی ضعف‌ها و انتقاداتی هم نیز داشته‌اند. در ادامه به بیان شماری از انتقادات وارد شده بر این نظریه‌ها پرداخته شده است:

مایکل هیندلانگ^۱ در پژوهش سال ۱۹۷۰ (Hindelang, 1970, Op.Cit) خود در مورد جوانان شهری و روستایی، هیچ شهادتی بر تأیید ختنی‌سازی نیافته است. او نتیجه گرفت نوجوانانی که مرتکب جرم می‌شوند، با احتمال بیشتری آن رفتار را پذیرفتنی می‌دانند.

سسیل گریک^۲ معتقد است سنجش و آزمون مفاهیمی مانند «سرگردانی» مشکل است. او همچنین بر این باور که در این نظریه‌ها فرایند استفاده از فنون ختنی‌سازی (چرایی یا چگونگی آغاز آن‌ها) هرگز مشخص نمی‌شود. (Greek, Cecil E., 2005, Op.Cit.)

جک داگلاس^۳ مدعی است فنون ختنی‌سازی، نمی‌تواند احساس گناه کجروان را به‌طور کامل پوشش دهد، زمانی که درمی‌یابند جامعه مطیع قانون، اعمالشان را نپذیرفته است. از این رو، می‌گوید کجرو باید گونه‌های دیگری از راهبردهای خودفریبی و اغوا را بیاموزد. (Greek, Cecil E., 2005, Op.Cit.)

برخی محققان معتقدند پدیدارشناسان کجروی بر این باورند که برای دستیابی به حقیقت کجروی، باید با ذهن باز و بدون پیش‌فرض و پیش‌داوری به درون ذهن کجرو راه یافت و حقیقت کجروی را نمایان کرد، اما در این خصوص توجه می‌دهند که آن‌ها در معرفی یک ذهن کاملاً باز و آزاد که برای تجربه، مشاهده و ترسیم جوهر واقعیت اجتماعی ضروری است، وامانده‌اند و نتوانسته‌اند راهی قابل‌اعتماد برای دستیابی به ذهن کجرو پیدا و معرفی کرده (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷، ص ۶۶) و اثبات کنند که یافته‌های آنان همان نگرش‌ها و برداشت‌های کجروان است که از پیش‌فرض‌ها، داوری‌ها و نگرش‌های مشاهده‌گران در امان مانده است.

بی‌توجهی به وضعیت‌های زیستی، روانی و اجتماعی که گستره خلاقیت و گزینش افراد را محدود می‌کند، یکی دیگر از نقاط ضعف این نظریه شمرده می‌شود. این کاستی باعث شده تا این نظریه‌ها نتوانند کجروی‌هایی را که در پرتو این محدودیت‌ها شکل می‌گیرد، به‌درستی تبیین کنند؛ مانند رفتار فردی که برای زنده ماندن، مجبور به دزدیدن چند قرص نان می‌شود. (سلیمی و داوری، ۱۳۸۷، ص ۴۳۳)

1. Hindelang, M.J,
2. Greek, Cecil.
3. Jack Douglas.

مشکل دیگر نسبی‌گرایی بی‌حدومرز این الگوهاست که مجال هیچ قضاوتی را درباره ذهنیت‌های متفاوت کنشگران کجرو و غیرکجرو فراهم نمی‌سازد و اوضاع را صرفاً آن‌گونه که هست توصیف می‌کند؛ به بیان دیگر، نظریه‌های پدیدارشناختی کجروی از این جهت که کجروان را موجوداتی فعال می‌داند که با بیان افکار و احساساتشان در مورد کجروی سعی می‌کنند همه‌چیز را به نفع خود تغییر دهند، دچار نوعی نسبی‌گرایی افراطی شده‌اند. این روش هرچند ممکن است محقق را به درک عمیق‌تری از کجروی برساند، اما نمی‌تواند پیشنهاد مشخص و قطعی برای حل‌وفصل کجروی در جامعه ارائه دهد. (ممتاز، ۱۳۸۱، ص ۱۷۵)

مقوله‌های تحلیلی برگزیده

با توجه به محدودیت‌های موجود در این تحقیق، برخی از محورهای تبیینی مطرح‌شده در نظریه‌های پدیدارشناسی کجروی به‌عنوان مقولات تحلیل برگزیده شده‌اند و در قسمت بعد، با استناد به آیات قرآن کریم، احادیث شیعه و تفسیرهای مفسران قرآن و شارحان حدیث، دیدگاه‌های موجود در منابع اسلامی درباره آن‌ها بررسی شده است. این مقوله‌ها عبارت‌اند از:

۱. نگرش کجرو درباره جهان هستی می‌تواند کجروی را توجیه‌پذیر کند؛
۲. نگرش کجرو درباره نظام اجتماعی و ارزش‌ها، هنجارها و عملکرد مسئولان آن می‌تواند کجروی را برای او توجیه‌پذیر کند؛
۳. نگرش کجرو درباره خود می‌تواند کجروی را توجیه‌پذیر کند؛
۴. نگرش کجرو درباره جایگاه اجتماعی خود می‌تواند کجروی را برای او توجیه‌پذیر کند؛
۵. نگرش کجرو درباره عمل خود می‌تواند کجروی را توجیه‌پذیر کند.

تحلیل منابع اسلامی درباره مقولات برگزیده

۱. نقش نگرش فرد درباره جهان هستی

در آموزه‌های اسلامی بر آفریننده عالم هستی تأکید می‌شود که دائماً ناظر و شاهد تمام اعمال بندگان است و هیچ عملی، چه خوب و چه بد از دید او مخفی نمی‌ماند: «الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ آن‌که ملک آسمان‌ها و زمین از آن اوست و خدا بر همه‌چیز شاهد و نظاره‌گر است. (بروج: ۹)

و در مضمونی مشابه پیامبر به ابوذر می‌فرماید: «یا با ذرّ، اِنَّهُ الْاَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ شَيْءٍ، ... وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ ای ابوذر، ... به‌درستی که «خداوند» اول و قبل از همه‌چیز است و هیچ‌چیزی قبل از او نیست، ... آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در آن دو است و بین آن زمین و آسمان است او به وجود آورده ... و او بر همه‌چیز تواناست». (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۲۶)

این آموزه‌ها هم‌چنین توجه می‌دهند که انسان‌ها به‌تناسب نوع نگرشی که به جهان هستی دارند، اعمال و رفتارشان نیز متنوع و متغیر است؛ این بدان معناست که می‌توان گفت از نگاه آموزه‌های اسلامی، نگرش فرد بر رفتار او اثر می‌گذارد.

در آیات قرآن، نمونه‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد نگرش انسان به جهان هستی در عمل و رفتار او تأثیرگذار است و افراد به‌واسطه نوع نگرش خود به جهان هستی، اعمال و رفتارشان را توجیه‌پذیر یافته‌اند؛ مثلاً در آیات ۵ تا ۷ سوره بلد آمده است: «أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يُقَدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ * يَقُولُ أَهْلَكَتُمْ مَالاً لَبَدًّا * أَيْحَسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ: آیا انسان پندارد که هیچ‌کس بر او توانایی ندارد؟ می‌گوید: مال بسیاری تلف کردم آیا پندارد احدی او را ندیده است؟»

این آیات توجه می‌دهند کسی که در نگرشش به زندگی و هستی، خداوند را در تمامی شئون زندگی‌اش قادر و ناظر نداند، حرف کردن اموال خود را در راه مکارم اخلاق، مانند انفاق تلف شدن مال به حساب می‌آورد. آیه بعد لازمه گفتار چنین شخصی را ندیدن ناظری بر خالق هستی معرفی می‌کند (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۸۹-۴۹۰). مفسران در تحلیل حالات فرد مورد اشاره در این آیات آورده‌اند: او از این حقیقت غافل است که خداوند نه تنها ظواهر اعمال او را در خلوت و جمع می‌بیند که از اعماق قلب و روح او نیز آگاه و از نیات او باخبر است. این غافلان بی‌خبرند که بر اثر جهل و ناآگاهی، خود را از مراقبت دائمی پروردگار برکنار می‌پندارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۱۴)

این آیات این‌گونه تأکید می‌کنند کسی که اقدام به این‌گونه رفتارهای کجروانه می‌کند، نگرشش به عالم هستی و اطرافش به‌گونه‌ای است که گویا ناظر داور و مجازات‌گر، او را مشاهده نمی‌کند و عملش را به‌گونه‌ای انجام می‌دهد که کسی از حال او خبردار نمی‌شود. او این حالت را نقطه امنی برای کجروی خود می‌بیند و طبعاً کسی که شاهدی بر اعمال و رفتار خود ندید و یا توجه نکرد که در این هستی به هر حال کسی او را نظاره‌گر است، اعمالی مانند انجام ندادن کار خیر و یا حتی اعمال کجروانه را توجیه‌پذیر می‌یابد.

۲. نقش نگرش فرد درباره نظام اجتماعی و مسئولان آن

چنان‌که در شرح آرای سایکس و ماتزا گذشت، نگرش کجرو درباره نظام اجتماعی و ارزش‌ها و هنجارهای آن، به‌ویژه درباره شایستگی مسئولان و نظام جزایی یکی دیگر از عواملی است که می‌تواند زمینه‌ساز توجیه‌پذیر شدن رفتارهای کجروانه باشد؛ برای مثال و چنانکه گذشت، به نظر ماتزا، نوجوانان نظام قضایی را ارزیابی می‌کنند و احساس بی‌عدالتی در آنان می‌تواند سبب رویارویی آن‌ها با دیدگاه‌های مقامات و استهزا، انکار و واکنش‌های اغراق‌آمیز در برابر آن‌ها شود. او هم‌چنین مدعی بود برخی افراد وقتی می‌بینند از مسئولان و مدیران جامعه، رفتار ناشایستی سر می‌زند، دچار سرگردانی می‌شوند که در نتیجه، ارتباط و تعهدی که نسبت به رفتارهای راست‌روانه در خود حس می‌کنند، کاهش می‌یابد و سرپیچی از آن‌ها را توجیه‌پذیر می‌بینند. سپس، در صورت ارتکاب کجروی نیز با توسل به فن «محکوم کردن محکوم کنندگان»، درستی قضاوت آنان را درباره رفتار خود انکار می‌کنند و آن داورها را مردود می‌شمارند؛ لذا در بیانی کلی و به‌عنوان یکی از مقوله‌های تبیینی این تحقیق، می‌توان گفت: «نگرش کجرو درباره نظام اجتماعی و ارزش‌ها، هنجارها و عملکرد مسئولان آن می‌تواند کجروی را برای او توجیه‌پذیر کند».

نمونه‌ای از تحلیل قرآن، پیرامون تأثیری که نگرش کجرو درباره نظام اجتماعی و ارزش‌ها و هنجارهای آن بر رفتار او دارد را می‌توان در ماجرای حضرت یوسف (ع) و در آیات هفتم تا هجدهم سوره یوسف دید. در این داستان، حضرت یعقوب (ع) که فرزندان متعددی داشت به یوسف و بنیامین (علیهما السلام) بیش از فرزندان دیگر اظهار علاقه می‌کرد، اما این محبت، آتش کینه برادران را نسبت به آن دو برمی‌افروخت. آنان که به‌زعم خود، رفتار پدر را نوعی تمایز و بی‌عدالتی می‌دیدند، به این پندار رسیدند که او در گمراهی می‌بیند و رفتارها و تصمیم‌هایش ناعادلانه است. پس کشتن یا دور کردن یوسف از محیط خانواده را توجیه‌پذیر یافتند (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۱۹-۱۲۹). برای نمونه، در آیات ۸ و ۹ این سوره چنین آمده است: «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ؛ گفتند: یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما که جمعی نیرومند هستیم، دوست‌داشتنی‌ترند. قطعاً پدر ما در گمراهی آشکاری است. یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید تا توجه پدرتان به شما معطوف گردد و پس از آن مردمی شایسته باشید».

مفسران در توضیح این آیات، توجه می‌دهند که منظور آن‌ها از گمراه دانستن پدر، نادرست شمردن

شیوه مدیریت و ارزش‌ها و تصمیم‌های مدیریتی او در محیط خانواده بوده است؛ زیرا هم به بزرگی و نبوت پدر معتقد بودند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۲۳-۳۲۲) و هم او را دوست داشتند و می‌خواستند تمام محبتش را متوجه خود کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۲۰). آنان با این بیان و هم‌چنین تحلیل زیر به نقشی اشاره می‌کنند که حتی رفتارها و تصمیم‌های اجرایی مدیران یک محیط اجتماعی می‌تواند در ایجاد نگرش‌ها و تحلیل‌های منفی افراد درباره ارزش‌ها و هنجارهای آن محیط داشته باشد و سبب شود که آنان بر اساس آن نگرش، اعمال کجروانه خود را توجیه‌پذیر ببابند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۲۰)

تحلیل‌های مفسران از مفاد آیه ۹ سوره قلم، بیانگر شکل دیگری از توجیه‌پذیر شدن کجروی، درون یک نظام است. به نظر آنان، این آیه نشان می‌دهد که تساهل مسئولان در برابر باورها، ارزش‌ها و هنجارها می‌تواند سبب پیدایش این پندار در دیگران شود که احتمالاً ارزش آن‌ها کم است یا اینکه تخطی از آن‌ها مشکل چندانی ندارد. این نیز سبب می‌شود که آن‌ها چنین نتیجه بگیرند که درون چنین نظامی می‌توان باورها، ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای کجروانه را حفظ کرد و در عین حفظ آن‌ها، درون آن نظام زندگی کرد. در این آیه، خطاب به پیامبر اعظم (ص) آمده است: «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ»؛ دوست دارند نرمش نشان دهی تا آن‌ها هم نرمش نشان دهند».

مفسران معتقدند این آیه زمانی نازل شده که مشرکان سرعت پیشرفت اسلام را مشاهده کردند و به فکر افتادند از طریق دادن امتیازاتی به پیامبر اعظم (ص) امتیازاتی از ایشان بگیرند و آن حضرت را به‌نوعی به سازش بکشانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۳۸۴). سپس ضمن توجه دادن به اینکه مراد از تعبیر «نرمش» در این آیه، صرف‌نظر کردن از بعضی از فرمان‌ها و ارزش‌های الهی است، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۳۸۳) آن را یکی از ترفندهای مشرکان برای رسیدن به این هدف می‌دانند که موجودیت خود و نظام اعتقادی، ارزشی و هنجاری خود را در کنار نظام اعتقادی و فرهنگی رو به رشد اسلام حفظ کنند. آنان هم‌چنین یکی از علل تحریف آیین‌های مسیحی و یهودی را همین مداهنه رهبران دینی دانسته و آن را متأثر از دو عامل زیر قلمداد می‌کنند:

۱. هراس از مترفان جبّار؛

۲. تمایل به آنکه عده بیشتری از مؤمنان تحت حمایت دولت قرار گیرند.

آنگاه یادآور می‌شوند که علت برانگیختگی رهبران همین امر است، تا با حذف بعضی از ارزش‌ها و احکام موجود در انجیل و تورات و وارد کردن بعضی از اندیشه‌ها و احکامی که با خواست‌های

حاکمان و مردم سازگاری داشت، به مداهنه، آسان‌گیری و سازش با صاحبان قدرت روی بیاورند. در پایان این تحلیل، آنان توجه می‌دهند که نتیجه این مداهنه، تضعیف مجموع نظام اعتقادی و ارزش‌ها و هنجاری دینی است و درواقع، سبب می‌شود آنچه بر جای می‌ماند، دیگر نه دین خدا که دین جباران و گردنکشان باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۱۸)

آیه ۲۴۷ سوره بقره، یکی از آیات متعددی است که علل سرپیچی صاحبان قدرت و ثروت از دعوت‌ها و فرمان‌های پیامبران الهی را در جوامع مختلف، بررسی کرده است. چنان‌که گذشت، این آیه و آیات قبل و پس‌از آن درباره ماجرای فرماندهی طالوت بر بنی‌اسرائیل و شیوه برخورد آنان است. در فراز اول این آیه می‌خوانیم که پس‌از آنکه پیامبرشان، اشموئیل (ع) به آن‌ها اعلام کرد خداوند طالوت را به فرماندهی آنان برگزیده است، از آنجاکه برخورداری‌های مادی و موقعیت اجتماعی را یکی از ملاک‌های شایستگی برای تصدی مناصب قدرت و حاکمیت یا فرماندهی سپاه می‌دانستند، او را شایسته این مقام ندیدند. پس سرپیچی از این ارزش و فرمان الهی را توجیه‌پذیر دیده و زبان به اعتراض گشودند: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ...»؛ و پیامبرشان به آنان گفت: در حقیقت، خداوند طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است. گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد با آن‌که ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال، گشایشی داده نشده است».

به گفته مفسران، استدلال آنان این بود که ما دو شرط لازم زمامداری «نسب عالی و ثروت فراوان» را داریم، اما طالوت نه از خاندان سلطنت و نه از خاندان نبوت که جوانی از یک قبیله گمنام و از نظر مالی، یک کشاورز ساده و فقیر است. پس ما از او سزاوارتریم. (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۳۴-۴۳۵) آیات بعد نیز نشان می‌دهند که این تلقی پس‌از آنکه مجبور شدند فرماندهی او را بپذیرند، نیز ادامه داشت و آثار آن، خود را در توجیه‌پذیر شمردن سرپیچی از دستورات او با بهانه‌جویی‌های فراوان و مکرر در برابر آن‌ها نشان می‌داد. آن‌هم درحالی‌که شایستگی‌های طالوت با نشانه‌های اعجاز آمیز متعددی برای آنان ثابت شده بود. این بیان نشان می‌دهد که از نگاه قرآن، برداشت‌های منفی کجروان درباره شایستگی‌های مسئولان نظام می‌تواند یکی از زمینه‌هایی باشد که کجروی را در نظر آنان توجیه‌پذیر کند.

۳. نقش خودپنداره

نقش خودپنداره در پذیرش الگوهای رفتاری خاصی از سوی فرد و به‌ویژه، نقش خودپنداره منفی

در پذیرش الگوهای رفتاری منفی یا دست‌کم، توجیه‌پذیر شمردن آن‌ها در آموزه‌های اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است. از جمله شواهد دال بر این ادعا دو حدیث زیر هستند که در موارد متعدد و با تعبیر مشابهی در منابع اسلامی مورد تأکید قرار گرفته‌اند. در حدیث نخست که از امام علی(ع) نقل شده، آمده است: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنِّهَا بِالْمَعْصِيَةِ؛ آن‌که خود را دارای کرامت ببیند، آن را با ارتکاب گناه، خوار نمی‌سازد». (آمدی، غرر الحکم، ۱۳۶۶، ص ۲۳۱)

در این حدیث شریف، امام(ع) توجه می‌دهند آنان که نگرشی مثبت درباره خویش دارند، خود را با گناه و انحراف، خوار و حقیر نمی‌سازند. در حدیث دوم نیز به نقل از امام هادی(ع) آمده است: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ؛ آن‌که خود را حقیر ببیند، خویشش را از شر او در امان ندان». (حرانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۸۳)

در این بیان نیز این امام همام(ع) توجه می‌دهند که نمی‌توان خود را از شر افرادی در امان دانست که نگرشی منفی نسبت به خود دارند. از آنجاکه یکی از سنجه‌های کجروی را آسیب‌رسانی و زیان رساندن به دیگران می‌دانند، (سلیمی و داوری، ۱۳۸۸، ص ۷۲) طبیعی است که یکی از معانی مورد توجه در این حدیث شریف را احتمال ارتکاب رفتارهای کجروانه از سوی این قبیل افراد بدانیم.

دو حدیث بالا، نشان می‌دهند که نگرش و برداشت منفی اشخاص از خود، عامل مهمی در ارتکاب کجروی است طوری که اطرافیان او نیز از آسیب‌های ناشی از رفتارهای چنین افرادی در امان نیستند، اما اگر شخصی خود را دارای کرامت و ارزش‌های انسانی بداند، به خود اجازه نمی‌دهد که با انحراف و گناه، آن شخصیت و ارزش را تباه کند.

۴. نقش نگرش فرد درباره جایگاه اجتماعی خود

از نگاه آموزه‌های اسلامی، پنداری که افراد درباره جایگاه و منزلت اجتماعی خود دارند، یکی دیگر از اموری است که ممکن است با تکیه بر آن، اعمال کجروانه خود را توجیه‌پذیر بیابند. قرآن کریم این نکته را در تحلیل رفتارهای کجروانه برخی از یهودیان، مورد اشاره قرار داده و نگرش آنان نسبت به جایگاه و موقعیت اجتماعی خود را یکی از علل اقدام آن‌ها به این رفتارها شمرده است؛ برای مثال، آیه ۷۵ سوره آل عمران با اشاره به آثار فضیلت و کرامتی که قوم یهود برای خود قائل بودند، توجه می‌دهد که آنان بر اساس این پندار، خود را از اقوام دیگر برتر می‌پنداشتند و رفتارهای کجروانه خود را نسبت به آنان توجیه‌پذیر می‌دیدند. در این آیه آمده است: «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ... مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيْنِ سَبِيلٌ؛ برخی از اهل کتاب

کسانی‌اند که ... اگر دیناری بدیشان امانت دهی به تو بر نمی‌گردانند مگر آنکه پیوسته بالای سرشان بایستی و این بدان سبب است که آنان [به پندار خود] گفتند: در مورد کسانی که کتاب آسمانی ندارند، بر زیان ما راهی نیست».

مفسران در توضیح این آیه می‌گویند: این طایفه خود را اهل کتاب و غیر خود را امی و بی‌سواد می‌خواندند. پس اینکه گفته‌اند: بی‌سوادها بر ما سبیل ندارند، معنایش این است که غیر بنی‌اسرائیل حق ندارد بر بنی‌اسرائیل مسلط شود و به این ادعای خود، رنگ و آب دین زده بودند. آن‌ها معتقد بودند تافته‌ای جدا بافته‌اند و در درگاه خداوند از احترام و کرامتی خاص برخوردارند و جز آن‌ها، هیچ قومی نمی‌توانند به چنین امتیازاتی قائل شوند. پس سیادت و تقدم بر دیگران هم خاص ایشان است و از این اعتقاد باطل نتیجه‌ها و بر این پایه سست، دیوارها چیدند و غیر اسرائیلی را به این محکوم کردند که باید حقوقی را که خدا فقط برای آنان تشریح کرده رعایت کنند اما آن‌ها می‌توانند ربا بخورند و دیگران ربا بدهند و سایرین کوچک‌ترین اعتراضی هم نکنند؛ مال مردم را بخورند و صاحبان مال چیزی نگویند؛ حقوق مردم را پایمال کنند و کسی حق حرف زدن نداشته باشد، برای اینکه تنها اهل کتاب ایشان‌اند و دیگران امی و بی‌سواد. خلاصه کلام اینکه تنها اهل کتاب می‌تواند بر اهل کتاب سبیل و تسلط و حق اعتراض داشته باشد، اما غیر اهل کتاب هیچ‌گونه تسلطی و حق اعتراضی بر اهل کتاب ندارد. پس اهل کتاب می‌تواند خودکامه و به‌دلخواه خود در مال و حق دیگران هرگونه دخل و تصرف را روا داشته باشد و هر حکمی که دلش خواست براند و این خود باعث شده یهود با غیر یهود معامله حیوان زبان‌بسته کند؛ هر معامله‌ای که باشد. (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۱۲-۴۱۳)

۵. نقش نگرش فرد درباره عمل خود

نگرش‌های افراد نسبت به رفتارهایی که انجام می‌دهند یا می‌خواهند انجام دهند، یکی دیگر از عواملی است که می‌تواند آنان را به انجام آن عمل یا ادامه و اصرار بر آن وادارد. این نگرش‌ها از عوامل متعددی از جمله ویژگی‌های جسمی و روانی و عوامل و بسترهای خاص فرهنگی و اجتماعی، اثر می‌پذیرند؛ برای مثال ممکن است فرد غیرمسلمانی که وارد کشور مسلمان می‌شود، با غفلت از فضای فکری و فرهنگی این جامعه و بر اساس آموخته‌های دینی و اجتماعی خود در ملأعام، شرب خمر کند و رفتارش را با توجه به آموخته‌های ارزشی و هنجاری خود، توجیه‌پذیر بداند. این نکته را تحلیل جک کاتز در الگوی نظری «فریبندگی جرم» به نظریه‌های پدیدارشناختی کجروی افزوده است و در آموزه‌های اسلامی نیز تحلیل‌هایی در این زمینه دیده می‌شود که عبارت‌اند از:

۵-۱. هیجان‌انگیز بودن و فریبندگی عمل

چنانکه گذشت، جک کاتز جرم را در پیوند با حالت‌های هیجانی مجرمان بررسی کرده و معتقد است برخی کجروان، پرداختن به کجروی را به سبب هیجان ناشی از آن یا با این پندار، توجیه‌پذیر می‌یابند که انجام ندادن آن رفتار در یک موقعیت خاص، به تحقیر آنان می‌انجامد. پس به‌جای پذیرش این تحقیر، در رفتاری درگیر می‌شوند که معنایی متعالی به آن داده‌اند و این معنای متعالی را فریبندگی‌های جرم و جذابیت‌های متفاوت آن تأمین کرده است.

قرآن کریم، مفاهیم متعددی از جمله «تزیین»، «غرور»، «فتنه» و ... را برای بیان تأثیر هیجان‌انگیزی و فریبندگی اعمال بر ارتکاب آن‌ها به کار گرفته است. البته باید توجه داشت که این تعبیر هم‌پوشانی‌های جزئی با مضمون‌های هیجان و فریبندگی موردنظر کاتز دارد و کاملاً بر آن‌ها منطبق نیست. وجه این شباهت و هم‌پوشانی هم آن است که از نگاه قرآن، برخی افراد به‌این‌علت مرتکب برخی اعمال کجروانه می‌شوند که جذابیت‌های خاصی را در آن‌ها می‌بینند و فریب این جذابیت‌ها را می‌خورند. آیه ۱۴ سوره آل‌عمران یکی از آیاتی است که جاذبه‌های مختلف امور دنیوی و علاقه‌گریزی به آن‌ها را مایه‌ قوام زندگی این‌جهانی انسان‌ها می‌داند و با این بیان، تأثیر جاذبه‌های برخی امور بر انجام آن‌ها را تأیید می‌کند: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُمَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...؛ دوستی خواستنی‌ها [ی‌گوناگون] از زنان و پسران و اموال فراوان، از زر و سیم و اسب‌های نشان‌دار و دام‌ها و کشتزار [ها]، برای مردم آراسته شده است. این جمله، مایه تمتع زندگی دنیاست...».

بر اساس این آیه، دوست داشتن دنیا و تجلیات آن مانند زن، فرزند و وسایل آسایش و رفاه، غریزه‌ای است که خداوند در نهاد انسان به ودیعه گذاشته تا امکان زندگی در این دنیا فراهم شود؛ در صورت نبودن این غرایز، کسی علاقه‌ای به تولید نسل و حتی ادامه زندگی نداشت. با این‌حال، مفسران در تحلیل این آیه، به این نکته توجه می‌دهند که این محبت و علاقه طبیعی که تنها وسیله‌ای برای زندگی و تولید نسل است، ممکن است در اثر تزئین شیطان، شکلی فریبنده به خود گیرد که این فریبندگی، نگرش ابزاری به دنیا را به نگرش استقلال‌ی تبدیل می‌کند و سبب می‌شود افراد برای رسیدن به آن، هر عملی ولو کجروی از هنجارهای الهی را توجیه‌پذیر ببینند. به گفته آنان خداوند اگر چنین مقدر کرده که علاقه‌مند و دوستدار دنیا باشند، برای این بوده که دنیا را وسیله زندگی آخرت خود کنند و از متاع این زندگی، چیزهایی را که به درد زندگی اخروی آن‌ها می‌خورد برگیرند. چیزی که هست

این بی‌خبران غفلت‌زده، این وسایل ظاهری الهی را که مقدمات و وسایلی برای به‌دست آوردن رضوان او هستند، اموری مستقل پنداشتند و محبوب بالذات شمرده و خیال کردند این امور مادی می‌تواند ایشان را از خدای سبحان بی‌نیاز سازد. آدمیزاد به خاطر فریب زندگی ظاهری از باطن آن‌که همان آخرت است غافل می‌ماند. (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۴۹-۱۵۰)

فرازهای زیر از آیات ۲۰ تا ۲۲ سوره اعراف از جمله مواردی هستند که به توجیه‌پذیر شدن اعمال کجروانه در اثر جاذبه‌ها و فریبندگی‌های آن‌ها، اشاره دارند: «... وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ... دَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ» و [شیطان] گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرد مگر بدین سبب که (اگر از آن بخورید) فرشته شده یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند! ...، پس آن‌ها را با فریب (از مقامشان) فرود آورد ...».

این آیات، داستان منع شدن حضرت آدم(ع) و حوا از «شجره ممنوعه» را حکایت می‌کنند. در این ماجرا، درحالی‌که خداوند آنان را از تناول میوه آن درخت، منع کرد، اما شیطان این کار را در نگاه آن‌ها به شکل فریبنده‌ای زینت داد؛ بدین شکل که انجامش را سبب جاودانگی آن‌ها شمرد. آنگاه این هیجان و فریبندگی، سبب شد تا آنان ارتکاب آن عمل نهی شده را توجیه‌پذیر ببینند.

آیه ۲۱۲ سوره بقره، زینت یافتن حیات دنیا در نگاه کافران را علت رفتارهای ایشان در تمسخر مؤمنان و ارزش‌ها و باورهای آنان می‌شمرد: «رُئِنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ يُسَخَّرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا ...؛ زندگی دنیا در چشم کافران آراسته شده است، و مؤمنان را ریشخند می‌کنند ...».

در تفسیر این آیه، مفسران ابتدا آن را در مقام تبیین رفتارهای کجروانه‌ای از جمله کفران نعمت‌های الهی می‌دانند که در این آیه و آیات قبل از آن یاد شده است. آنگاه تأکید می‌کنند که از نگاه آیه ملاک و علت این انحراف‌ها زینت یافتن زندگی دنیا در نظر مردم است؛ چون وقتی شیطان زندگی دنیا را در نظر انسان زینت داد، او را به پیروی از هوای نفس و شهواتش وادار می‌کند و کاری می‌کند که او حق و حقیقت را از یاد ببرد و تنها هدف و همتش رسیدن به شهوات و جاه و مقام باشد، هرچند بر سر راهش حقوقی پایمال شود و نیز به‌منظور رسیدن به آن هدف هر چیزی را به خدمت می‌گیرد. (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۶۶)

۵-۲. توهم درستی عمل

چنانکه اشاره شد، پرورش فرد در یک بستر خاص فرهنگی و اجتماعی، ممکن است سبب شود او

رفتار کجروانه خاصی را راستروانه ببیند و با اتکا به این نگرش، عمل خود را توجیه‌پذیر بداند. آیه ۱۰۴ سوره مائده از جمله مضمون‌های قرآنی متعددی است که به روشنی بدین نکته اشاره دارند: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ؛ و چون بدیشان گفته شود: به‌سوی آنچه خدا نازل کرده و به‌سوی پیامبر[ش] بیاوید، می‌گویند: آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم، ما را بس است. آیا هرچند پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند؟»

به نظر مفسران، این آیه جریان عده‌ای بت‌پرست را بازگو می‌کند که وقتی درباره عملشان به آن‌ها تذکر داده می‌شد، به‌واسطه تأثیری که از سنت‌ها، باورها و ارزش‌های پیشینیان خود، پذیرفته بودند و تعلق‌خاطری که به آن‌ها داشتند، اعمال خود را با استناد به آئین پدران و نیاکانشان، درست و توجیه‌پذیر می‌یافتند. در حقیقت، خلافت‌کاری‌ها و بت‌پرستی‌های آن‌ها از نوع دیگری از بت‌پرستی دیگر به نام تسلیم بدون قید و شرط در برابر آداب و رسوم خرافی نیاکان، سرچشمه می‌گرفت که گویا آن‌ها تنها عنوان «نیاکان» و «پدران» را برای صحت و درستی عقیده و عادات و رسوم خود کافی می‌پنداشتند. (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۱۰۶)

۵-۳. بیشتر دیدن منافع عمل از هزینه‌ها

بخشی قابل توجه از تبیین‌های ناظر به رفتار انسان که با نام کلی رویکرد گزینش عقلانی از آن‌ها یاد می‌شود، ماهیت رفتار را نوعی تصمیم‌گیری فردی و گزینش عقلانی و مبتنی بر سنجش و محاسبه قلمداد می‌کنند و مدعی‌اند که فرد با محاسبه تفاضل مضرات و منافع حاصل از یک عمل، به آن دست می‌زند. این نکته در تبیین کجروی نیز موردعنایت قرار گرفته و این تبیین‌ها تأکید دارند کجروان با محاسبه تفاضل مضرات و منافع حاصل از رفتارهای کجروانه، مرتکب آن رفتارها می‌شوند؛ این بدان معناست که برداشت فرد درباره تفاضل مضرات و منافع یک رفتار کجروانه و توهم بیشتر بودن منافع آن از هزینه‌ها، یکی از عوامل سوق‌دهنده او به‌سوی این‌گونه اعمال است. این نکته در آیات متعددی از قرآن کریم بیان شده است؛ از جمله، فرازهای زیر از آیه ۴۲ سوره توبه، این برداشت و توهم را عامل اصلی مبادرت عده‌ای از اعضای جامعه اسلامی زمان پیامبر(ص) به سرپیچی از دستورات ایشان و ترک جهاد در راه خدا می‌داند. در این فرازها می‌خوانیم: «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَ لَكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّعْرَةُ وَ سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوْ اسْتَضَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛ اگر مالی در دسترس و سفری [آسان و] کوتاه بود، قطعاً از پی تو می‌آمدند، ولی آن راه

پر مشقت بر آنان دور می‌نماید و به‌زودی به خدا سوگند خواهند خورد که اگر می‌توانستیم حتماً با شما بیرون می‌آمدیم. خود را به هلاکت می‌کشاند و خدا می‌داند که آنان دروغ‌گویان‌اند».

مفسران در تحلیل این آیه که ماجرای امتناع عده‌ای از مسلمانان افراد از جهاد در غزوه تبوک را بیان کرده است، آیه را متوجه افرادی با ایمان‌های ضعیف می‌دانند که در طمع منافع دنیوی به اسلام گرویده بودند و برای سرباززدن از حضور در جنگ که با این منافع در تعارض بود، بهانه‌جویی می‌کردند. به نظر آنان، خداوند در این آیه به پیامبر اعظم (ص) می‌فرماید: اگر تو ایشان را به کاری دعوت می‌کردی که نفع مالی مسلم و نقد می‌داشت و به‌دست آوردنش هم آسان می‌بود، به‌طور مسلم تو را اجابت می‌کردند و با تو بیرون می‌آمدند تا به طمع خود برسند و غنیمتی که وعده داده بودی به چنگ آورند، اما تو ایشان را به سفری دورودراز و کاری دشوار دعوت کردی و لذا درباره آن تناقل ورزیدند. (مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۱۰۲-۱۰۴)

۶. نقش نگرش فرد درباره اهمیت قضاوت‌های دیگران

یکی از نظریه‌های مهم روان‌شناختی اجتماعی، دیدگاه «کنش متقابل نمادین» است. صاحب‌نظران این دیدگاه در بحث‌های انسان‌شناختی خود به‌ویژه بر طبیعت تأثیرپذیر انسان از آرا و نظرات و قضاوت‌های دیگران تأکید می‌کنند؛ برای مثال، چارلز هورتون کولی^۱ معتقد است فرد با درک داوری‌های افرادی که برای آنان و قضاوت‌هایشان اهمیت قائل است، احساسی نسبت به خود پیدا می‌کند و بر اساس این احساس، برخی از ویژگی‌ها و رفتارها را در خود تثبیت و برخی را از خود دور می‌کند (آبراهام، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۷۶-۴۹۴)؛ این بدان معناست که قضاوت‌های افراد بر نگرشی که فرد درباره خود و باورها و رفتارهایش دارد، اثر گذارده و از این طریق، آن باورها و رفتارها را جهت می‌دهد. نتیجه موردنظر در این بحث آن است که اگر قضاوت‌های دیگران برای فرد مهم باشد، ترس از مواجه شدن با قضاوت‌های منفی آنان، می‌تواند او را از کجروی بازدارد یا مانع توجیه‌پذیر شدن رفتاری شود که برداشت منفی و کجروانه‌ای درباره‌اش دارند، اما اگر او برای آنان و داوری‌هایشان اهمیتی قائل نباشد، نظر آن‌ها نمی‌تواند مانعی برای انجام آن رفتار یا شکل‌گیری آن توجیه در ذهن او شود.

1. Charles Horton Cooley.

مباحثی که در منابع اسلامی پیرامون دو مضمون «حیا» و «مروت» و آثار مترتب بر آنها وجود دارد، به روشنی توجه آموزه‌های اسلامی را به نکات یادشده نشان می‌دهد. این توجه را می‌توان با دقت در سه مقدمه زیر دریافت. این مقدمات به ترتیب ناظر به تعریف این دو واژه، فراگیر بودن تأثیرشان بر رفتار افراد و جایگاه آنها به‌عنوان ویژگی‌های طبیعی افراد متعارف هستند و نشان می‌دهند از نگاه اسلام، ارزشی که افراد برای قضاوت‌های دیگران قائل‌اند نقش مهمی در توجیه‌پذیر شدن رفتارهایی دارد که قصد انجام آن را دارند. (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۷۶-۷۸)

۶-۱. تعریف حیا و مروت

در آموزه‌های اسلامی، «حیا» ویژگی روانی (ملکه نفسانی) است که سبب می‌شود فرد در اثر ترس از ملامت و سرزنش دیگران از ارتکاب عمل زشت هراسیده و از آن دست بکشد (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۳). «مروت» نیز آن است که فرد کاری را که در آشکارا انجام آن خجالت می‌کشد، در پنهان انجام ندهد (حرانی، ۱۴۱۲، ص ۲۲۴). به این ترتیب، تعریف این دو واژه نشان می‌دهد آنها حالت‌های روانی خاصی هستند که از اهمیت قائل بودن برای نظرات و داوری‌های دیگران و ترس از قضاوت‌های منفی و سرزنش‌های آنان، سرچشمه می‌گیرند و فرد را از انجام رفتارهایی که آماج این قضاوت‌ها و سرزنش‌هاست و توجیه‌پذیر دانستن آنها بازمی‌دارند.

۶-۲. فراگیری آثار حیا و مروت

آموزه‌های اسلامی، حیا و مروت را یکی از عوامل مهم و فراگیر در زمینه ایجاد پابندی به ارزش‌ها و هنجارها و بازدارندگی از هنجارشکنی می‌دانند. این نکته در احادیث زیر که به ترتیب از امام صادق و امام علی (علیهما السلام) نقل شده‌اند، قابل مشاهده است. در حدیث نخست، امام صادق (ع) به یکی از یاران خود به نام مفضل چنین توجه می‌دهند: «انظُرْ يَا مُفَضَّلُ إِلَى مَا خُصَّ بِهِ الْإِنْسَانُ ... أَعْنَى الْحَيَاءِ فَلَوْلَاهُ ... لَمْ يَوْفَ بِالْعِدَاتِ وَ لَمْ تُقْضَ الْحَوَائِجُ وَ لَمْ يَتَحَرَّ الْجَمِيلُ وَ لَمْ يَتَنَكَّبِ الْقَبِيحُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ حَتَّىٰ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأُمُورِ الْمُفْتَرَضَةِ أَيْضًا إِثْمًا يَفْعَلُ لِلْحَيَاءِ فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ لَوْ لَا الْحَيَاءُ لَمْ يَرَعْ حَقَّ وَالدِّيَةَ وَ لَمْ يَصِلْ ذَا رَحِمٍ وَ لَمْ يُوَدِّ أَمَانَةً وَ لَمْ يَعْفَ عَنْ فَاحِشَةٍ؛ بیندیش ای مفضل درباره خصلتی که ویژه انسان است؛ یعنی حیا که اگر نبود به وعده‌ها وفا نمی‌شد، حوائج مردم برآورده نمی‌گشت، کسی دنبال کار خیر نمی‌رفت و از هیچ کار زشتی اجتناب نمی‌کرد. درواقع، حتی بسیاری از کارهای واجب هم صرفاً به سبب حیا انجام

می‌شوند؛ زیرا کسانی هستند که اگر حیا نبود، حتی حق پدر و مادر خود را زیر پا می‌گذاشتند، صلح‌رحم نمی‌کردند، امانتی را باز نمی‌گرداندند و از هرزگی‌ها خودداری نمی‌ورزیدند. (مجلسی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۰۳) در حدیث دوم هم امام علی(ع) می‌فرماید: «الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ؛ حیا از انجام کارهای ناپسندیده بازمی‌دارد». (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۷)

خلاصه آنکه بر اساس آموزه‌های اسلامی، آنان که به حیا و مروت هستند، چون قضاوت‌های دیگران برایشان اهمیت دارد، خود را مجاز به ارتکاب هر عملی نمی‌دانند و انجام آن را با ملاحظه این قضاوت‌ها توجیه‌پذیر می‌بینند؛ لذا به سمت کاری نمی‌روند که دیگران آن را زشت و قبیح می‌دانند.

۳-۶. «حیا» و «مروت» ویژگی افراد متعارف

آموزه‌های اسلامی، اهمیت دادن به قضاوت‌های دیگران را یکی از ویژگی‌های طبیعی افراد متعارف قلمداد می‌کنند و فقدان این ویژگی را نوعی ناهنجاری زیستی یا روانی به شمار می‌آورند؛ برای مثال در حدیث ذیل، پیامبر اعظم(ص) شخصی را که به گفتار و قضاوت‌های دیگران درباره خود و اعمالش اهمیت نمی‌دهد، این‌گونه توصیف می‌کنند: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ لَا يَبَالِي مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّهُ لِعِيَّةٍ أَوْ شِرْكٍ شَيْطَانٍ؛ اگر شخصی را مشاهده کردید که ابایی ندارد که چه می‌گویند و چه چیزی درباره‌اش می‌گویند، بدانید که یا زاده زناست و یا شیطان در نطفه‌اش شریک می‌باشد». (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۲)

درخور توجه است که معنای قابل انتساب به این حدیث را باید به موارد یادشده در آن (بی‌توجهی منفی و از جنس لاابالی‌گری) محدود شمرد؛ زیرا آموزه‌های قرآنی مانند آیه ۵۴ سوره مائده، نه‌راسیدن از سرزنش دیگران در راه خدا را یکی از ویژگی‌های مؤمنان برجسته و ثابت‌قدم می‌دانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر که از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش ملامت‌گری نمی‌ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می‌دهد...».

البته این نکته در دیدگاه «کنش متقابل نمادین» نیز مورد تأکید قرار دارد و برای مثال، محققانی مانند کولی توجه داده‌اند که تنها صاحبان اذهان متین و صائبند که درست نبودن اندیشه دیگران درباره خود را تا اندازه‌ای احساس خواهند کرد. (آبراهام، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۷۶-۴۹۴)

جمع بندی

با توجه به دیدگاه‌های اسلامی مطرح شده و صرف نظر از نقدهایی که بر مبانی نظری این نظریه مطرح شد به نظر می‌رسد گزاره‌های قرآنی و روایی، مواضع رویکردهای پدیدارشناختی در تبیین کجروی را در خصوص مقوله‌های تحلیل این تحقیق، به‌عنوان بخشی از نگاه تبیینی قابل پذیرش در خصوص رفتارهای کجروانه، قابل پذیرش می‌دانند و در مواردی نیز به تکمیل کاستی‌هایی پرداخته‌اند که در تحلیل‌های پدیدارشناختی کجروی مشاهده می‌شود.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آبراهام، جی.اچ.، (۱۳۶۴)، *مبانی و رشد جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن پویان، چاپ اول، تهران: چاپخش.
- براندن، ناتانیل، (۱۳۷۱)، *روان‌شناسی حرمت نفس*، ترجمه جمال هاشمی، چاپ اول، تهران: انتشار.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، *غرر الحکم*، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- حرانی، حسن بن شعبه، (۱۴۱۲ق)، *تحف العقول*، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- رفاهی، ژاله، (زمستان ۱۳۸۷)، «آموزش مهارت‌های زندگی راهکار پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی نوجوانان، *فصلنامه رهیافتی نو در مدیریت آموزشی*، سال اول، پیش شماره ۲، ص ۱۳۵، <http://www.ensani.ir/storage/Files/20101109161455-7.pdf>
- رفیع پور، فرامرز، (۱۳۸۲)، *تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی*، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- سلیمی، علی و محمد داوری، (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی کجروی*، ج ۲، چاپ چهارم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- صدیق سروسستانی، رحمت‌الله، (۱۳۸۷)، *آسیب‌شناسی اجتماعی*، چاپ اول، تهران: سمت.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۰، چاپ سوم، تهران: ناصرخسرو.
- طوسی، محسن، (۱۳۸۷)، *آموزه‌های دینی و نظریه برجسب‌زنی (تحلیل محتوای گزاره‌های حدیثی)*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم: پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ص ۷۸-۷۶.
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، چاپ اول، قم: دارالتقافه.
- گیسون، بوریل و گارت مورگان، (۱۳۸۶)، *نظریه‌های کلان جامعه‌شناختی و تجزیه و تحلیل سازمان*، ترجمه محمدتقی نوروزی، چاپ دوم، تهران: سمت و مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی.
- مترجمان، (۱۳۶۰)، *ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، تهران: فراهانی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۷۹)، *توحید مفضل*، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____، (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، لبنان: الوفاء.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، ج ۲۷، چاپ اول، قم: امیرالمؤمنین.
- ممتاز، فریده، (۱۳۸۱)، *انحرافات اجتماعی: نظریه‌ها و دیدگاه‌ها*، چاپ اول، تهران: انتشار.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر، (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۲۰، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- وایت، راب و فیونا هینز، (۱۳۸۶)، *جرم و جرم‌شناسی*، ترجمه علی سلیمی، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- Greek, Cecil E., (2005), "David Matza". [Online Available]:<http://www.criminology.fsu.edu/crimtheory/matza.htm>.

- Haris, Dave (...) . "Reading Guide to: Matza, D., 1964, Delinquency and Drift", New York: John Wiley and Sons Inc. [Online] Available: <http://www. arasite. org/matza. html>.
- Matza, D., (1964), Delinquency and Drift. New York: John Wiley and Sons, Inc
- Minor, W. William, (1981), "Techniques of Neutralization: a Reconceptu-alization and Empirical Examination. Journal of Research in Crime and Delinquency (18-2) .
- Rajrathnam V.P. (...) . "Drift". [Online]Available: <http://sociologyindex-.com/drift.htm>.
- Topalli, V., (2005), "When being good is bad: An expansion of neutralization theory". Criminology (43) .
- Topalli, Volkan, (2006), "The Seductive Nature of Autotelic Crime: How Neutralization Theory Serves as a Boundary Condition for Understanding Hardcore Street Offending". Sociological Inquiry (76).